

زیست جهان متحول: مطالعه کیفی بازاندیشی جنسیتی دختران نسل زد

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/jeds.2025.64150.1830 شناسه دیجیتال:

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

مهناز فرهمند^{۱*}
زینب صبوچی گلکار^۲
زهرا میرجلیلی^۳

چکیده

بازاندیشی جنسیتی نتیجه یک جامعه‌پساستی می‌باشد و در حال حاضر جامعه ایران یک جامعه در حال گذار از سنت به مدرنیته تعریف می‌شود که در آن دختران نسل زد در تحول اندیشه سنت‌گرا و ورود به جامعه خارج از سنت به بازاندیشی جنسیتی تمایل نشان داده‌اند. هدف مقاله حاضر واکاوی بازاندیشی جنسیتی دختران نسل زد در شهر یزد می‌باشد که با استفاده از روش کیفی و رویکرد تحلیل مضمون در سال ۱۴۰۲ انجام شد. داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با تعداد ۱۸ نفر از دختران شهر یزد جمع‌آوری شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در فرآیند بازاندیشی جنسیتی دختران نسل زد، افکار و گفتمان‌هایی به چالش کشیده شده و بسیاری از ارزش‌های سابق به دست فراموشی سپرده شده است. دختران نسل زد فراتر از سنت‌ها عمل کرده و به تحول در زیست‌جهان خود پرداخته‌اند. ۵ مضمون اصلی احصا شده پژوهش حاضر شامل: نقش‌زدایی سنتی، قیودزدایی، عاملیت محوری، عرف ستیزی جنسیتی و کنشگری تحول‌گرا می‌باشد. مقوله‌های اصلی پژوهش بیانگر این بوده است که دختران نسل زد با بازاندیشی جنسیتی، دیدگاه‌های تازه‌ای درباره هویت خود پیدا کرده‌اند. این بازاندیشی، فرایندی مهم و انتقادی بوده که به شکل‌گیری هویت جدید آن‌ها کمک کرده است. ولی در نتیجه این بازاندیشی نمی‌توان گفت تمام اثرات آن برای فرد و جامعه مثبت خواهد بود و موجب ساختن آینده‌ای عادلانه‌تر و برابرتر خواهد شد، بلکه به نظر می‌رسد نتایج منفی نیز در بر داشته باشد. لذا با توجه به اهمیت این موضوع و نامتعیین بودن نتیجه این بازاندیشی، توجه سیاست‌گذاران، به‌ویژه سیاست‌گذاران فرهنگی، را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: نسل زد، بازاندیشی جنسیتی، عرف ستیزی جنسیتی، نقش‌زدایی سنتی، عامیت محوری

farahmandm@yazd.ac.ir
zeinab.saboochi98@gmail.com
zm.mirjalili@gmail.com

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، (نویسنده مسئول)، ایمیل:
۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، ایمیل:
۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، ایمیل:

مقدمه و بیان مساله

رویکرد نسل زد در حوزه هویت جنسیتی نمایانگر یک تغییر عمده از نسل‌های پیشین است که با رد قاطع نقش‌های سنتی و درک پیچیده‌تری از هویت جنسیتی مشخص می‌شود. این تغییر نسلی، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ارتباط دیجیتالی، تعاملات جهانی و دیدگاه‌های در حال تحول فمینیستی قرار دارد. نسل زد به متولدین ۱۹۹۵ به بعد اطلاق می‌شود (موکری^۱ و همکاران، ۲۰۱۶) نوجوانان و جوانانی که در دوره اپیدمی گسترش شبکه‌های اجتماعی، با تأثیرپذیری از فناوری‌های نوین، متولد و بزرگ شده‌اند. این نسل از جوانان، «بومیان دیجیتال» نامیده شده‌اند، چون هرگز زندگی را بدون آن تجربه نکرده‌اند. تجربیات نسل زد به صورت منحصر به فردی دارای تنوع است و در مقایسه با نسل‌های گذشته در معرض فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های متنوع‌تری قرار دارند و تفاوت زیادی با نسل‌های قبلی دارند (جایاتیسا^۲، ۲۰۲۳: ۱۷۹). هنجارهای متعارف جنسیتی را به چالش می‌کشند و به بازاندیشی در آن‌ها پرداخته و دیدگاهی سیال‌تر و آزادتر را انتخاب می‌کنند (استرن^۳ و همکاران، ۲۰۱۸: ۴۶).

جنسیت به عنوان الگوسازی اجتماعی مردانگی و زنانگی و الگوسازی روابط بین مرد و زن، و نقش‌ها و رفتار آنان تلقی می‌شود. این مفهوم که جنسیت از لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود بدین معنی است که جنسیت به عنوان اعمال جمعی توسط انسان‌ها تعریف می‌شود نه محصول رشد طبیعی و نیازهای زیست‌شناختی. فمینیست‌های پست مدرن عنوان می‌کنند که هویت جنسیتی پدیده‌ای نیست که طبیعی یا جامعه آن را تثبیت بکند هیچ هویت جنسیتی مرکزی بر پایه تمایلات روانی، ارزش‌های فرهنگی، یا جایگاه اجتماعی مشترکی وجود ندارد که زنان را به دقت از مردان متمایز سازد. جنسیت همواره دارای معانی متعدد، متعارض و متغیر است (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۹). لذا نقش‌های جنسیتی فطری نیستند، بلکه از نظر اجتماعی ساخته شده است. آن‌ها انتظارات، رفتارها، و هنجارهایی هستند که جامعه به افراد بر اساس جنسیت درک شده یا تعیین شده در نظر می‌گیرد (عظیم‌الساد^۴، ۲۰۲۴: ۷۵). بنابراین فرایند بازاندیشی برای نسل زد با تأثیر از فناوری‌های نوین در عرصه جهانی رخ می‌دهد، به گونه‌ای که، افکار و گفتمان‌های مسلط سنی متعدد توسط آنان به چالش کشیده می‌شود و بسیاری از ارزش‌های سابق، نو می‌شود. می‌توان گفت پدیده بازاندیشی به معنای آزمون گزینه‌های گوناگون توسط نسل زد برای پرسش‌های پیشرو و تلاش برای انتخاب پاسخ مناسب است. بازنگری و تأمل در بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها و پیش‌پنداشت‌های افراد در این فرایند رخ می‌دهد و در این میان

1. Mokry
2. Jayatissa
3. Stern
4. OECD

است که کنشگران در مشروعیت کلیشه‌ها و نگرش‌ها تردید می‌کنند (سهراب زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳) و به دنبال درک سیال‌تری از هویت جنسیتی است (فازلون و عثمان^۱، ۲۰۲۴).

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که نسل زد در جنبه‌های مختلف زندگی مانند دیدگاه‌ها، اهداف، چشمداشت‌ها، هویت و نقش‌ها، بازاندیشی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند، آنها دارای ویژگی‌ها و ترجیحات متمایزی هستند (فودر^۲ ۲۰۱۸)، از ارتباطات متقابل دوری می‌کنند (بیلن و کیپچک^۳، ۲۰۲۰)، دیدگاه‌های برابرطلبانه‌تری در مورد ورود زنان در حوزه مدیریت و شغل نسبت به نسل‌های قدیمی‌تر دارند (اسکاربرو و همکاران، ۲۰۲۱)، ارتباط مجازی و غیر رسمی برای آنان در اولویت است (کورا^۴ ۲۰۱۹)، و دارای مشخصه‌های خودمختاری (سعید^۵ و همکاران ۲۰۲۰)، فردگرایی (تانگ^۶، ۲۰۱۹)، خلاقیت و نوآوری (جایاتیس، ۲۰۲۳)، عملگرایی و واقع بینی (کلینک و وارول^۷ ۲۰۲۱) هستند، در معرض اطلاعات، ایماژها، تصاویر متعددی هستند که نشان‌دهنده یک تغییر فرهنگی گسترده‌تر به سمت بازاندیشی جنسیتی است. تاسنیک (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان داد نسل زد با میزان ۶۲٪ به انعطاف‌پذیری جنسیتی و حذف الگوهای نقش سنتی باور دارند، حدود ۶۰٪ از آنان از ازدواج همجنس‌گرایان حمایت می‌کنند که نشان‌دهنده انحراف واضحی از هنجارهای جنسیتی سنتی است. علاوه بر این، ۳۳٪ افراد نسل زد نظم سنتی پدرسالارانه را که در آن پدر سرپرست خانواده است، رد می‌کنند. بخش بزرگی از نسل زد، پذیرای استفاده بیشتر از ضمیرهای جنسیتی خنثی هستند، از گزینه‌های گسترده‌تر جنسیتی فراتر از دوتایی که فقط شامل «مرد» و «زن» است، حمایت می‌کنند (پارکر و ایگیلنیک^۸، ۲۰۲۰).

سه مدل برجسته در مورد تغییر نسلی مطرح است. مدل اول، مدل دورانی است که توسط استراوس و هاو^۹ (۱۹۹۱) ارائه شده است. این مدل بر اساس الگوی اقتصادی چرخشی به نام دوران اقتصادی بنا شده است. در این الگو، چرخه‌های اقتصادی پرنوسان و سنگین بیش از حد گسترش یافته و پارادوکسیکال یا ترسناک می‌شوند. استراوس و هاو (۱۹۹۱) بر این باورند که تغییرات نسلی نیز از این الگو پیروی می‌کنند، به این معنا که این چرخه از نسل‌های قدیمی آغاز می‌شود و تناقض در نسل‌های جدید بر اساس این بنیاد ایجاد شده و به این شکل ادامه می‌یابد (کمپبل^{۱۰} و همکاران، ۲۰۱۵؛ استراوس و هاو، ۱۹۹۱). مدل دوم، مدل مدرنیزاسیون است که

1. Fazloon, & Usman,

2. Fodor

3. Bieleń & Kubiczek

4. ÇORA

5. Said

6. Tang

7. Kılınç & Varol

8. Parker & Igielnik

9. Strauss & Howe

10. Campbell

بیان می‌کند فرهنگ‌ها در یک فرآیند مستمر از مدرن سازی حرکت می‌کنند که در آن فردگرایی، مشارکت مدنی و مدارا افزایش می‌یابد (ینگلهارت و ولزل^۱، ۲۰۰۵). این نظریه می‌گوید که جوامع در مراحل قابل پیش‌بینی با پیشرفت نسلی در رسیدن به جوامع فردگرا و همگن توسعه می‌یابند (کمپیل و همکاران، ۲۰۱۵). آخرین مدل، مدلی است که بر اساس فردگرایی بیرونی بنا شده است (توئنگ^۲ و همکاران، ۲۰۱۲). این مدل پیش‌بینی می‌کند که نسل نو به سمت تمرکز بیشتر بر خودتاکیدی (مانند خودشیفتگی و مادی‌گرایی)، مشارکت مدنی پایین، اعتماد پایین، خود ابرازی بالا و تمرکز درونی کم (مانند یافتن معنای فلسفی در زندگی) حرکت خواهند کرد (کمپیل و همکاران، ۲۰۱۵). در این زمینه، مطالعه توئنگ و همکاران (۲۰۱۲) نشان داد که مشارکت مدنی نسل کنونی در مقایسه با نسل پیشین کاهش یافته است (پارساکیا و همکاران، ۲۰۲۳: ۲). این فرایند در سال‌های اخیر با گسترش و جهانی شدن رسانه‌های همگانی شدت و وسعت بیشتری گرفته است. و در سطح ساختاری نیز تغییرات از جمله افزایش تحصیلات و اشتغال رخ داده است که در نتیجه منابع هویت‌یابی دختران نسل زد متعدد و متکثر شده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۱).

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی در سال ۲۰۲۱ اعلام کرد نسل زد ۳۰ درصد از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، طبق برآورد سازمان ملل، نسل زد تقریباً یک چهارم نیروی کار جهانی را در سال ۲۰۲۰ تشکیل می‌داد، که نیروی کار آتی را تشکیل می‌دهند. این امر بر اهمیت درک گروه جدیدی که به زودی نقش اصلی را بر عهده خواهند گرفت، تأکید می‌کند (جایاتیس، ۲۰۲۳). پس از جنگ جهانی دوم، در اساس از سه نسل مختلف (نسل ایکس، نسل وای و نسل زد) نام برده می‌شود. دوره‌های تاریخی این سه نسل به این ترتیب است: نسل ایکس (۱۹۸۱-۱۹۶۴)، نسل وای یا هزاره‌ای‌ها (۱۹۹۷-۱۹۸۲) و نسل زد یا نسل اینترنت (۲۰۲۰-۱۹۹۸) (کوثری ۱۳۸۷: ۷۰). در برخی از مطالعات دیگر، این فاصله چند سال بالا و پایین شده است (پورسعید ۱۴۰۱: ۳۲) با این حال این نسل‌ها به صورت قابل توجهی با یکدیگر متفاوت هستند و ویژگی‌های مختص به خود را دارند.

نسل ایکس به دنبال ماجراجویی نیست و به دنبال آسودگی است. نسل وای که به نسل هزاره نیز معروف است، با ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی مانند اینترنت و موبایل شکل گرفت، بیشتر به دنبال تثبیت وضعیت خود و خوشنودی‌های ثابت است و تمایل دارد وقت خود را با همسالان بگذراند. نسل زد، که پس از نسل وای قرار دارد، به عنوان مصرف‌کنندگان فعال و دیجیتال‌زاده شناخته می‌شوند و به طور گسترده از فناوری‌های نوین ارتباطی استفاده می‌کنند،

1. Inglehart & Welzel

2. Twenge

همچنین خانواده‌های کوچک‌تری دارند و نسبت به نسل وای محافظه‌کارتر هستند (کوثری ۱۳۸۷: ۷۰).

پژوهش درباره بازاندیشی جنسیتی نسل زد در ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. این نسل، که متولدين دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی را شامل می‌شود، نه تنها بخش قابل توجهی از جمعیت جوان و فعال کشور را تشکیل می‌دهد، بلکه به واسطه دسترسی گسترده به فضای مجازی و رسانه‌های نوین، در معرض اطلاعات و دیدگاه‌های متنوعی قرار دارد. نسل زد، برخلاف نسل‌های قبلی که در دنیای محصورتر و با دسترسی محدودتری به اطلاعات رشد کرده‌اند، از امکانات و ابزارهایی برخوردار است که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به آسانی افکار و ارزش‌های خود را بررسی و به چالش بکشند.

این نسل، با مواجهه با تحولات اجتماعی و فرهنگی عمیق، در حال بازتعریف نقش‌های جنسیتی و به چالش کشیدن هنجارهای سنتی است. به طور خاص، نسل زد به دلیل تعاملات اجتماعی و تجربه‌های متنوع، توانایی بیشتری در پرسشگری و نقد شرایط موجود دارد. در همین راستا، بازاندیشی جنسیتی به عنوان یک مولفه برجسته در این نسل نمود پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که چطور این نسل می‌تواند در تعامل با گفتمان‌های مسلط، دیدگاه‌های جدیدی را شکل دهد.

از این‌رو، هدف پژوهش حاضر بررسی دقیق بازاندیشی جنسیتی در نسل زد است. این پژوهش تلاش دارد تا تحلیل کند که نسل زد چگونه با نقد افکار، گفتمان‌ها و نهادهای حاکم، راه‌های جدیدی برای زندگی و هویت خود ایجاد می‌کند و به سمت تحولاتی بنیادین پیش می‌رود. با مطالعه روند بازاندیشی این نسل، می‌توان به درک عمیق‌تری از نیازها، انتظارات و چالش‌هایی که با آن مواجه هستند، دست یافت. به این ترتیب، نتایج این پژوهش می‌تواند به عنوان منبعی مفید برای سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی که در پی تحقق عدالت جنسیتی در جامعه هستند، عمل کند. همچنین، بررسی ویژگی‌های خاص نسل زد می‌تواند تفاوت‌ها و تحولات عمده‌ای را نسبت به نسل‌های قبلی روشن سازد و نشان دهد که این نسل با دیدگاه‌های نوین خود، چگونه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی یاری می‌رساند.

پیشینه پژوهش

در نتایج مشترک چند تحقیق که به بررسی موضوع بازاندیشی جنسیتی پرداخته‌اند، به وضوح نمایان است که این مفهوم ثابت نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف در حال تغییر و تحول است. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که این تحولات به ویژه در ساختار خانواده و هویت‌های مرتبط با زنان به طرز قابل توجهی تجلی یافته است.

پژوهش کلاته ساداتی و صیوحی گلکار (۱۴۰۳) به تحول بنیادین در درک مفهوم خانواده و نقش‌های جنسیتی اشاره دارد. آن‌ها با مفاهیم «گذار نامتعیین» و گسیختگی انتظارات، بر تغییرات عمیق در هویت زنان تأکید کرده و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی را یادآور می‌شوند. تحقیق کاردوانی و نفیسی راد (۱۴۰۳) به عواملی مانند تحصیلات و پایگاه اجتماعی اشاره می‌کند که نقش مهمی در بازاندیشی هویت زنان دارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان تحصیل کرده و شاغل بیشترین مقاومت را در برابر الگوهای سنتی نشان می‌دهند، که بر تقابل گفتمان‌های سنتی و مدرن تأکید دارد.

تجارب شخصی زنان نیز به عنوان یک عامل کلیدی در بازاندیشی نقش‌های جنسیتی مطرح هستند. به عنوان مثال، پژوهش حشمتی، آقاجانی و محسنی تبریزی (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که طلاق می‌تواند عاملی برای خودباوری و خودمختاری زنان باشد و نه تنها به عنوان یک بحران، بلکه به عنوان فرصتی برای رشد فردی معرفی می‌شود.

تحقیقات دیگر، مانند پژوهش فرهنگد و بهارلویی (۱۴۰۱) و سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۸)، به استراتژی‌های مقاومت زنان در برابر نابرابری‌های جنسیتی و عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر بازاندیشی جنسیتی پرداخته‌اند. این مطالعات به وضوح نقش زمینه اجتماعی و فرهنگی در تحول نقش‌های جنسیتی را نشان می‌دهند و ضرورت مداخله زود هنگام برای کاهش تبعیض را تأکید می‌کنند.

همچنین، پژوهش‌هایی مانند رساله شاهنده (۲۰۲۴) و مطالعه افروز و همکاران (۲۰۲۳) به نقش هنر و مهاجرت در بازاندیشی جنسیتی پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که این عوامل می‌توانند فرصت‌های جدیدی را برای زنان خلق کنند. در نهایت، تحقیق داسگپتا (۲۰۱۸) و مطالعه بروکی و وی (۲۰۰۸) بر اهمیت تأثیرات رسانه‌ها و بافت‌های فرهنگی در بازاندیشی جنسیتی تأکید دارند.

به طور کلی، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بازاندیشی جنسیتی یک پدیده پیچیده و چندوجهی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تغییرات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و رسانه‌ای قرار دارد. همچنین، این مرور نشان می‌دهد که مطالعات زیادی در زمینه بازاندیشی جنسیتی انجام شده است، اما همچنان نیاز به مطالعات بیشتر در این زمینه، به ویژه در نسل‌های جدید و در بافت‌های فرهنگی خاص، وجود دارد. پژوهش حاضر با تمرکز بر بازاندیشی جنسیتی در نسل زد، در تلاش است تا شکاف موجود در ادبیات این حوزه را پر کند و به درک عمیق‌تری از تحولات جنسیتی در جامعه معاصر ایران دست یابد.

مبانی نظری پژوهش

در پژوهش‌های کیفی، نظریه‌ها نه به عنوان پشتوانه‌ای قطعی برای داده‌ها، بلکه به منزله‌ی محرک‌هایی برای حساسیت نظری عمل می‌کنند. این تحقیق، که به دنبال فهم عمیق چگونگی بازاندیشی جنسیتی در نسل زد است، رویکردی کیفی را برگزیده است. به جای اتکا به نظریه‌های موجود به عنوان چارچوب‌های تحلیلی ثابت، ما به تفسیرهای مشارکت‌کنندگان به عنوان مبانی برای درک واقعیت اجتماعی تکیه خواهیم کرد. بنابراین، مروری که بر نظریه‌های بازاندیشی جنسیتی ارائه می‌شود، نه به معنای پذیرش فرضیه‌ها یا استنتاج‌های نظری از پیش تعیین شده، بلکه به منظور استفاده از مفاهیم موجود و روشن‌تر شدن مسیر پژوهش است. از آنجایی که هیچ نظریه واحدی به تنهایی قادر به تبیین پیچیدگی‌های بازاندیشی جنسیتی نیست، این مطالعه از دیدگاه‌های نظری آرچر، گیدنز، گافمن، اینگلهارت، برگر و کاستلز بهره می‌برد تا ابعاد مختلف این پدیده را بررسی کند.

نظریه بازاندیشی آرچر^۱ بر تعامل بین عاملیت فردی و ساختارهای اجتماعی تأکید و بر اهمیت «مکالمه درونی»^۲ در هدایت عمل فرد تأکید دارد. به گفته او، بازاندیشی تنها یک پذیرش منفعل از محیط فرد نیست، بلکه یک فرآیند فعال است که در آن افراد جایگاه خود را در چارچوب‌های اجتماعی بیان می‌کنند، منافع خود را شناسایی می‌کنند و برنامه‌هایی برای اقدام‌های آتی تدوین می‌کنند (سیمبرگر^۳، ۲۰۱۴: ۱۷) او بازاندیشی را فعالیت منظم و توانایی ذهنی تعریف می‌کند، که در میان همه افراد عادی مشترک است، که خود را در ارتباط با زمینه اجتماعی و بالعکس بازبینی می‌کنند (آرچر؛ ۲۰۱۲: ۱) افزایش در بازاندیشی از فقدان یا تضعیف دستورالعمل‌های اجتماعی ناشی می‌شود که نشان می‌دهد در موقعیت‌های جدید چه باید کرد. افزایش بازاندیشی در جامعه، انتقال از جامعه مورفوستاتیک^۴ یا ثابت به یک جامعه مورفوژنتیک^۵ یا در حال تغییر را منعکس می‌کند. بازاندیشی با تعهدات عاطفی و علائق غائی افراد نیز مرتبط است؛ همه آنها به حفظ چیزی به نام «مکالمه درونی» عاملین یا کنش‌گران کمک می‌کنند. گفت‌گوی درونی به گفت‌گوهای مداوم در کنش‌گران یا عاملین در مورد اینکه آنها چه کسانی هستند و چگونه زندگی‌شان در حال پیشرفت است، انعکاس می‌یابد. تحقیقات آرچر، او را به شناسایی حالت‌های مختلف بازاندیشی هدایت می‌کند. آرچر در کتاب «پیمودن راه خود در جهان»^۶ (۲۰۰۷)، استدلال می‌کند که حرکتی بین حالت‌های بازاندیشی وجود دارد، و همه

1. Archer, M

2. Internal Conversation

3. Simbürger

4. Morphostatic

5. Morphogenetics

6. In Making OurWay Through theWorld

حالت‌های بازاندیشی به مفهوم گفت‌گوی درونی او وابسته هستند. او چهار حالت زیر از بازاندیشی را شناسایی می‌کند: ۱. بازاندیشی ارتباطی که گفتگوهای درونی، نیاز به تأیید و تکمیل دیگران دارد تا منجر به عمل شوند؛ ۲. بازاندیشی خودمختار، گفتگوهای درونی خودکفا هستند و به‌طور مستقیم به عمل منجر می‌شوند؛ ۳. فرابازاندیشی، گفتگوهای درونی به‌طور انتقادی گفتگوهای درونی قبلی را ارزیابی می‌کنند و نسبت به عمل مؤثر در جامعه انتقادی هستند؛ ۴. بازاندیشی قاصر، گفتگوهای درونی نمی‌توانند به اقدام‌های هدفمند منجر شوند، بلکه تنش و سردرگمی شخصی را تشدید می‌کنند که منجر به عمل بیانی می‌شود (آرچر: ۲۰۱۲: ۱۳).

در نظریه‌ی گیدنز بازاندیشی ویژگی هرگونه کنش انسانی است و در زندگی اجتماعی مدرن به این معناست که عملکردهای اجتماعی به‌طور مداوم بازسازی و اصلاح می‌شوند. این بازاندیشی باعث می‌شود ویژگی‌های اجتماعی به شکلی سازنده تغییر کنند. از دیدگاه گیدنز، هرچند پیوند میان زن و مرد عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت شکل گرفته بود، در طول تنها یک نسل تمام این نقش‌ها دچار تغییرات اساسی شده‌اند و دگرگونی‌های بزرگی در افراد به وجود آمده است. موقعیت زنان تغییر کرده و این امر را می‌توان به همسان شدن قدرت آن‌ها با مردان نسبت داد. جوامع نیز به‌تدریج گرایش‌های تساوی‌طلبانه بیشتری در روابط میان دو جنس پیدا می‌کنند و شناخت افراد از هویتشان به طریقی بازاندیشانه تبدیل شده است. به باور گیدنز، بازاندیشی دارای دو بعد است: شکل‌آفرینی و رهایی‌بخشی که در این میان بعد رهایی‌بخش آن برجسته‌تر است. بازاندیشی نوعی آزادی است؛ آزادی برای کشف و یافتن خویشتن به‌جای پذیرش هویتی از پیش تعریف‌شده که در گذشته به دلیل نقش‌های قالبی اجتماعات به افراد تحمیل می‌شد. بازاندیشی فرد را از این قید آزاد می‌کند تا هویتی مدام در حال تغییر و خودساخته داشته باشد. گیدنز معتقد است که بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن به گونه‌ای عمل می‌کند که عملکردهای اجتماعی همواره تحت بازسنجی اطلاعات جدید جهانی و رسانه‌ای قرار می‌گیرند و در نتیجه، خصلت آن‌ها به شکلی اساسی دگرگون می‌شود. هویت شخصی نیز دیگر بر مبنای ماندگاری یا ثبات در زمان تعریف نمی‌شود، بلکه هویتی پویاست که فرد باید به‌طور مداوم و روزمره آن را خلق کند و به شیوه‌ای بازتابی در فعالیت‌های خود حفظ کند. به بیان دیگر، هویت شخصی «خود» فرد است که به‌عنوان بازتابی از زندگی‌اش پذیرفته می‌شود؛ یعنی تداوم فرد در طول زمان همراه با بازتاب تفسیری که شخص از این تداوم ارائه می‌دهد. از نظر گیدنز، در دوران مدرن، افراد به‌طور فعال به پالایش و انتخاب اطلاعات مرتبط با زندگی خود می‌پردازند. این فرآیند رفتاری کاملاً متفاوت از رفتارهای از پیش تعیین‌شده افراد در گذشته است. او این فرایند را به یک «مدل چینه‌ای» تشبیه می‌کند و معتقد است که هویت شخصی از لایه‌های متعددی تشکیل شده است. گیدنز همچنین اصطلاح «نظام امنیت هستی‌شناختی» را مطرح می‌کند که به معنای نیروی بنیادی در کنش‌های اجتماعی است. او معتقد است این نیرو اغلب به‌طور ناآگاهانه عمل می‌کند و هدف آن

ایجاد حس اعتماد در روابط اجتماعی است تا فرد اضطراب خود را کاهش دهد. این «امنیت هستی‌شناختی» برای تداوم و موفقیت ارتباطات اجتماعی ضروری است. به نظر او، عناصر استمرار امنیت هستی‌شناختی شامل «عادی شدن تماس‌ها با دیگران»، «تفسیر موفقیت‌آمیز کنش‌ها» و «توانایی عقلانی کردن امور» هستند. این امنیت سبب می‌شود که افراد بتوانند رفتارها و اعمال خود را در برابر دیگران موجه جلوه دهند و با تفسیر موفقیت‌آمیز کنش‌های خود، انگیزه بیشتری برای دست‌زدن به کنش‌های بعدی پیدا کنند. به این ترتیب، هویت اجتماعی افراد نیز به‌طور مداوم از طریق تعاملات فردی و اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۶۱). در مجموع، گیدنز به‌وضوح نشان می‌دهد که بازاندیشی، به‌ویژه در دوران مدرن، هم یک ضرورت و هم ابزاری برای خلق هویتی پویا، متمرکز بر آزادی و سازگاری با تغییرات اجتماعی است.

گافمن نیز در نظریه تکمیل جنسیت بیان می‌کند چنین تصور می‌شود آدم‌ها رفتارهای خود نشان می‌دهند که نتیجه ساختمان زیست‌شناختی آنها می‌باشد. معمولاً تصور نمی‌شود که آدم‌ها جنسیتشان را تکمیل می‌کنند. حال آن که بر عکس، جنسیت آشکارا یک دستاورد است و آدم‌ها برای آن که برخوردار از خاصیت جنسی مذکر و مؤنث جلوه کنند، باید به شیوه‌های معینی صحبت و عمل کنند (ریتزر ۱۳۷۷: ۳۷۷) در جوامع سنتی نقش‌های زنان عمدتاً محدود به خانواده و درونی است و این امر محور اصلی هویت آنها را تشکیل می‌دهد آنان تفاوت‌های جنسیتی و تبعیض‌ها و هویت‌های فرودست را می‌پذیرند و در مقابل آن کمتر چون و چرا و مقاومت می‌کنند. اما زنان در جوامع مدرن به‌ویژه شهرهای بزرگ در پی تحولات ساختاری و ضرورت‌های اقتصادی، مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی دارند و در نتیجه تعلقات و روابط گروهی آنها وسیع بوده و به منابع فرهنگی ارزش‌ها و نگرش‌ها و منابع مادی درآمد‌داری و استقلال مادی بیشتری دسترسی دارند از این رو هم در مورد خود و هویت شخصی خود و هم در مورد هویت‌های اجتماعی و سنتی تأمل و چون و چرا می‌کنند و گروه‌هایی از آنان فعالانه به مقاومت در برابر هویت‌های تحمیلی می‌پردازند و به بر ساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی به دست خویشتن روی می‌آورند (غیاثوند، ۱۳۸۹: ۸۹).

برگر نیز با توجه به مفهوم مدرنیته در مورد هویت بازاندیشانه معتقد است جامعه در حال تغییر و تحول فرد را به بازاندیشی و گرفتن تصمیم‌های گوناگون همساز می‌سازد بازاندیشی نه تنها به جهان بیرونی معطوف نیست بلکه وارد جهان ذهنی فرد نیز می‌شود و طی فرایندی جهان و خود فرد به موضوع آگاهی تبدیل می‌کند. از نظر برگر زندگی در جامعه مدرن کنشگران را در مقابله تجربه‌های جدید قرار می‌دهد و به اندیشیدن وا می‌دارد (سیدمن، ۱۳۹۰: ۱۱۴). هم چنین از آن جایی که پیر برگر در تحلیل رابطه بین مدرنیته و تغییر چارچوب‌های آگاهی که به تبع آن واقعیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد به مفهوم زیست جهان اشاره کرده و بر این باور است که در

جامعه شدیداً تقسیم شده دوران مدرن آگاهی‌های اجتماعی افراد از منابع و بسترهای متنوع و تازه از قبیل رسانه‌های جهانی، فضاهای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و دانش‌های جدید تغذیه می‌کند به گونه‌ای که فرد از تسلط یکپارچه ساز زیست جهان سنتی و دینی خارج و امکان گزینش از مسیرهای مختلف را می‌یابد. بنابراین نظریه برگر بازاندیشی هویت در گرو سیطره زیست جهان مدرن است. پدیده‌هایی چون گسترش منابع و وسایل اطلاعاتی و ارتباطی ماهواره و اینترنت و به تبع آن شیوع سبک‌های جدید گذران فراغت و هجوم ارزش‌های غیر بومی نظیر ارزش‌های فمینیستی را در دوران مدرن می‌توان به عنوان جلوه‌هایی از زیست جهان مدرن تلقی کرد زیرا این منابع به عنوان مظاهری از زیست جهان مدرن توانسته‌اند آگاهی اجتماعی افراد و زنان را به طرز متفاو‌تر از آن چه در زیست جهان سنتی نظیر رسانه‌ها و منابع داخلی که در سپهر بومی تولید و عرضه می‌شوند تحت تأثیر خود قرار داده و آنها را به تأمل و مقاومت در برابر هویت‌های از پیش تعیین شده و غیر مستقل وادارند. در واقع توان مقاومت افراد و بازاندیشی در آنان می‌تواند در گرو میزان دسترسی افراد به زیست جهان‌های مدرنی تلقی شود که بر آگاهی‌های اجتماعی افراد تأثیر متفاوت و فزاینده‌ای دارند.

به صورت کلی باید مطرح شود که در پژوهش کیفی نظریه‌ها، پشتوانه نظری داده محسوب نمی‌شوند بلکه حساسیت نظری ایجاد می‌کنند لذا تفسیر مشارکت کنندگان از واقعیت اجتماعی مطرح است با این حال به مرور بر نظریات مطرح شده بیانگر آن است که برای تبیین بازاندیشی بیشتر به مدرنیته و گسترش روابط انسانی و وسایل ارتباط جمعی و ... نظریه‌پردازان اشاره کرده‌اند که بازاندیشی را رقم می‌زند.

بازاندیشی جنسیتی در نسل زد، به عنوان محور اصلی تحقیق حاضر، با استفاده از نظریه‌های آرچر، گیدنز، گافمن، و برگر و لاکمن افق‌های جدیدی در درک ما از چگونگی شکل‌گیری و بازتعریف هویت‌های جنسیتی در نسل زد ایجاد می‌کنند. از میان این نظریه‌ها، چارچوب گیدنز درباره بازاندیشی و مدرنیته ارتباط مستقیم‌تر و حساسیت بالاتری نسبت به پرسش‌های تحقیق حاضر ارائه می‌دهد. گیدنز به طور خاص بر فرآیندهای بازاندیشی و بازسازی هویت در بستر جوامع مدرن تأکید دارد، فرآیندی که به طور مستقیم با ماهیت بازاندیشی جنسیتی در نسل زد مرتبط است. نسل زد در دنیایی دیجیتال و به شدت متغیر زیست می‌کند، دنیایی که هویت‌های جنسیتی به طور مداوم تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک در حال بازتعریف هستند. گیدنز بر این باور است که در جوامع مدرن، دسترسی گسترده به اطلاعات جهانی و تجربه تغییرات سریع اجتماعی، مردم را وادار به بازاندیشی مستمر در هویت‌های خود می‌کند. این نکته، به ویژه در نسل زد که در محیطی آمیخته با رسانه‌های اجتماعی و فضای دیجیتال زندگی کرده است، به مراتب برجسته‌تر است. طبق دیدگاه گیدنز، بازاندیشی یک فرآیند پویا و مداوم است که در آن

افراد به شکلی فعال هویت‌های خود را در مواجهه با شرایط و تعاملات اجتماعی-فرهنگی جدید بازسازی می‌کنند. در نسل زد، این فرآیند پررنگ‌تر است، چرا که آن‌ها با فضای دیجیتال، که بازنمایی‌های متعدد هویتی را امکان‌پذیر می‌سازد، ارتباط عمیقی دارند. فضای دیجیتال ابزارهایی جدید برای جست‌وجو، آزمودن و بازتعریف هویت فراهم کرده است که پیش از این در دسترس نسل‌های قبلی نبوده‌اند. گیدنز با دقت تبیین می‌کند که بازاندیشی جنسیتی نه فقط به معنای جست‌وجوی یک هویت ثابت، بلکه به معنای تطبیق مداوم با شرایط در حال دگرگونی است. این رویکرد به‌خوبی چرایی و چگونگی بازاندیشی مداوم نسل زد در مورد هویت‌های جنسیتی‌شان را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که این فرآیند تا چه حد تحت تأثیر تعاملات اجتماعی، فرهنگ دیجیتال و تغییرات شتابان جهانی است.

روش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی در سال ۱۴۰۲ در شهر یزد انجام یافته است. جامعه مورد مطالعه نسل زد و به صورت دقیق‌تر دختران ۱۸ تا ۲۲ سال شهر یزد است. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. نمونه‌گیری هدفمند بدین معناست که اعضا از روی هدف جهت بازنمایی یک معیار کلیدی خاص انتخاب می‌شوند و پیکره پیچیده‌ای از دانش درباره‌ی موضوع مورد مطالعه دارند فرایند نمونه‌گیری تا اشباع نظری ادامه یافت به این منظور که دیگر شرکت‌کنندگان در پژوهش صحبت‌های تکراری داشته و اطلاعات جدیدی به تحلیل داده‌ها اضافه نکنند. پایه‌ی اشباع نظری در پژوهش حاضر به ۱۶ نفر رسیده و پس از آن، برای دستیابی به اعتبار بیشتر و جلوگیری از اشباع کاذب دو مصاحبه تکمیلی انجام پذیرفته است که در جدول ۱ ویژگی مشارکت‌کنندگان آمده است. مصاحبه‌ها با رعایت موازین اخلاقی انجام شد. قبل از انجام مصاحبه با بیان هدف پژوهش، نحوه همکاری، روش‌های جمع‌آوری و ضبط داده‌ها، نقش پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات و مشخصات مصاحبه‌شوندگان (اعم از نام، فایل‌های مصاحبه، نوشتارها و به کارگیری اسم مستعار به جای اسامی واقعی) رضایت آگاهانه‌ی مصاحبه‌شوندگان دریافت شد و سپس مصاحبه‌ها انجام گرفت. با توجه به کیفیت پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان و علاقه آن‌ها مصاحبه‌ها از ۴۰ دقیقه تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز مصاحبه‌ها به صورت نیمه ساختار یافته انجام شده‌است به آن معنا که سوالات کلی پرسیده شد همانند آن‌که تجربیات خود را از بازاندیشی و سنت شکنی لطفاً توضیح دهید که با توجه به جواب، سوالات بعدی از مشارکت‌کنندگان پرسیده می‌شد تا پژوهشگر به اطلاعات غنی‌تری با توجه به هدف پژوهش برسد.

جدول ۱. مشارکت کنندگان پژوهش

ردیف	نام مستعار	سن	وضعیت تاهل	تحصیلات	مکان مصاحبه	مدت مصاحبه
۱	محدثه	۱۹	مجرد	دانشجو	پارک	۴۰ دقیقه
۲	نیلوفر	۱۸	مجرد	دیپلم	محیط آزاد کتابخانه	۴۵ دقیقه
۳	زهررا	۱۸	مجرد	دیپلم	محیط آزاد کتابخانه	۶۰ دقیقه
۴	نازنین	۲۱	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۷۵ دقیقه
۵	دیا	۲۰	مجرد	دانشجو	پارک	۹۰ دقیقه
۶	مطهره	۱۹	مجرد	دانشجو	میدان امیر چغماق	۸۰ دقیقه
۷	مریم	۱۸	مجرد	دیپلم	پارک	۶۰ دقیقه
۸	زکیه	۲۱	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۷۰ دقیقه
۹	دلنیا	۱۹	مجرد	دیپلم	محیط آزاد کتابخانه	۵۵ دقیقه
۱۰	رها	۲۱	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۶۰ دقیقه
۱۱	هانیه	۱۸	مجرد	دیپلم	میدان امیر چغماق	۴۵ دقیقه
۱۲	ساجده	۲۰	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۴۰ دقیقه
۱۳	مهلا	۲۳	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۶۰ دقیقه
۱۴	هدیه	۱۷	مجرد	دانش آموز	میدان امیر چغماق	۵۵ دقیقه
۱۵	مرجان	۱۶	مجرد	دانش آموز	پارک	۵۰ دقیقه
۱۶	سمیه	۱۷	مجرد	دانش آموز	پارک	۷۰ دقیقه
۱۷	سمانه	۱۹	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۶۵ دقیقه
۱۸	نرگس	۲۲	مجرد	دانشجو	دانشگاه	۸۰ دقیقه

تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک انجام شده است. تحلیل مضمون روشی برای تعیین، تحلیل و بیان الگوهای موجود درون داده‌هاست. در این رویکرد محقق با استفاده از طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای الگوی نهفته در داده‌ها دست می‌یابد. تحلیل تماتیک کدگذاری و تحلیل داده‌هاست با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند (توکت^۱، ۲۰۰۵) تم بیانگر هر چیز مهمی درباره‌ی داده‌ها در ارتباط با سوالات

1. Tucket

تحقیق است که سطحی از پاسخ یا معنی الگومند در مجموعه‌ای از داده‌ها را ارائه می‌دهد (کلارک و براون^۱: ۲۰۱۳). تم، الگوی یافت شده در داده‌هاست که حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (بویاتزیس^۲: ۱۹۹۸). مدل‌های مختلفی از تحلیل مضمون برای تجزیه و تحلیل داده‌ها وجود دارد که در این پژوهش ترکیبی از روش پیشنهادی آتریدا- استیرلینگ^۳ (۲۰۰۱) براون^۴ و کلارک^۵ (۲۰۰۶) و کینگ^۶ و هاروکس^۷ (۲۰۱۰) فرایند گام به گام و جامعی به منظور تحلیل مضمون ارائه می‌دهد. در این پژوهش، فرایند تحلیل مضمون در قالب سه مرحله، شش گام و بیست اقدام معرفی می‌شود. فرایند کامل تحلیل مضمون را می‌توان به سه مرحله کالان تقسیم کرد: الف- تجزیه و توصیف متن، ب- تشریح و تفسیر متن و ج- ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن. در حالی که همه‌ی این مراحل با تفسیر و تحلیل همراه است، در هر مرحله از تحلیل، سطح بالاتری از انتزاع به دست می‌آید. فرایند کامل تحلیل در شبکه مضمونی شامل شش مرحله است: ۱- آشنایی با متن ۲- ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری ۳- جستجو و شناسایی مضامین ۴- ترسیم شبکه مضامین ۵- تحلیل شبکه مضامین و ۶- تدوین گزارش. ابتداء پژوهشگر برای آشنا شدن با متن، چندین بار متون رونویسی شده از مصاحبه‌ها را مطالعه می‌کند تا به عمق و غنای داده‌ها دست یابد. در مرحله دوم، پژوهشگر یک فهرست اولیه از نکات جالب و ایده‌های موجود تهیه نموده و با استفاده از کدها، داده‌های متنی را به بخش‌های قابل فهم و استفاده تقسیم می‌کند. سپس، در مرحله سوم که به جستجو و شناسایی مضامین اختصاص دارد، پس از انجام کدگذاری اولیه، پژوهشگر فهرستی طولانی از کدهای مختلف را شناسایی کرده و به تحلیل در سطح کلان‌تر از کدها مشغول می‌شود. در مرحله چهارم، پژوهشگر به ترسیم شبکه مضامین می‌پردازد و این کار را با استفاده از مضامین ایجاد شده در مرحله قبلی انجام می‌دهد. در این مرحله، برخی مضامین که همپوشانی دارند، با هم ترکیب شده و برخی دیگر به مضامین جداگانه تفکیک می‌شوند. در مرحله پنجم، پژوهشگر به تحلیل شبکه مضامین اقدام می‌کند که زمانی انجام می‌شود که به یک شبکه مضامین رضایت‌بخش دست یافته باشد. سرانجام، در مرحله ششم و نهایی، پس از فراهم شدن مجموعه‌ای کامل از مضامین، پژوهشگر به تدوین گزارش می‌پردازد.

یافته‌ها

در فرایند تحلیل داده‌ها از روش پیشنهادی آتریدا- استیرلینگ، براون و کلارک و کینگ و هاروکس فرایند گام به گام و جامعی به منظور تحلیل مضمون است استفاده شد که در نهایت ۵

1. Clarke & Braun
2. Boyatzis
3. Attride-Stirling
4. Braun
5. Clarke
6. King
7. Horrocks

مضمون اصلی شامل نقش‌زدایی سنتی، قیود زدایی، عاملیت محوری، عرف ستیزی جنسیتی و کنشگری تحول‌گرا احصا شد جدول زیر خلاصه‌ای از مفاهیم و زیر مضمون‌های تشکیل دهنده آمده است.

مفاهیم	مضمون فرعی	مضمون اصلی
آگاهی از حقوق خود، آگاهی از وظایف دخترانه و پسرانه، جنسیت‌زدایی نقش، دگرگون کردن نقش‌های جنسیتی، عدم تفکیک درست نقش‌ها، انتقاد از نوع نگاه به دختران، مقابله با کارهایی که مختص پسر، نقد فشارهای فرهنگی، نقد کلیشه‌های جنسیتی، زیر سوال بردن کارهای مختص برای دختران، بحث‌های خانوادگی برای مسائل جنسیتی، تعارض دیدگاهی و بیان آن، مقابله با مخالفت خانواده، نقد رسوم سنتی به ویژه در ازدواج تغییر نگرش اجتماعی، کاستن انتظارات نا به جا، خارج کردن خود از انتظارات نابه جا، ایجاد هنجارهای متعارف، نبود جایگاه زن فقط در خانه،	آگاهی از نقش‌های جنسیتی	نقش‌زدایی سنتی
	تفکر و تحلیل انتقادی	
	تعدیل انتظارات اجتماعی	
استفاده از فحش و الفاظ رکیک، شوخی‌های غیر متعارف، بد دهنی و بی‌احترامی، بدلجی، دعوای کلامی، صحبت‌های بی‌پروا، سخن زشت، بی‌ادبی در بیان، مانتوبی شدن، تمایل به انواع آرایش، آزادی در پوشش، استفاده از لاک، کاشت ناخن و ...، بی‌اهمیتی به پوشش مناسب، تمایل شدید به زیباسازی، کنار گذاشتن چادر، تغییر پوشش بر اساس علاقه فردی، استفاده از لباس‌های کوتاه و تنگ، مد و استایل شخصی بدبینی دینی، عدم اعتقاد به خدا و دین، دین زدگی مردم، اولیت عقاید شخصی تا دینی، اعتقادات دینی کهنه و قدیمی دانستن، تغییر شدید اعتقادات نسبت به گذشته	بی‌پروایی کلامی	قیود زدایی
	خودآرایی و حجاب‌زدایی	
	دین‌گریزی	
استقلال در تصمیم‌گیری در ازدواج، تصمیم به مهاجرت توسط فرد، بی‌تفاوتی به نظر دیگران، آزادی فکری، آزادی در عمل، رهایی از قید و بند، تصمیم به مسافرت مجردی، آینده نگری، تمایل به کار کردن، استقلال مالی، مادی‌گرایی افراطی، تلاش در جهت کسب در آمد بهتر، کوشش در جهت استقلال مالی، کارکردن بیش از اندازه، سنجش افراد نسبت به پول، دید دیگر به پولداری، جستجوی کار متناسب با تحصیل، عدم وابستگی مالی، داشتن درآمد برای مخارج خود، افزایش مهارت‌های اجتماعی، در اجتماع بودن، از سرگذراندن سختی و مشکلات، توانمند شدن در مقابل دشواری‌ها، تمایل به کسب تجربه، راه‌حلیابی برای مشکلات، تقویت اعتماد به نفس، منفعت در تحصیل و اشتغال	استقلال در تصمیم‌گیری	عاملیت محوری
	تلاش در جهت خودکفایی و مادی‌گرایی	
	خودشکوفایی فردی	

مفاهیم	مضمون فرعی	مضمون اصلی
تمایل به عدم تفکیک عروسی‌ها، جنسیت‌زدایی ارتباطی، پسر به عنوان یک دوست اجتماعی، رفتن به تفریح با اکیپ پسرانه، نشستن در جمع‌های غریبه و گپ و شوخی، تیکه انداختن و مسخره بازی در جمع مختلط، مهمانی‌های مختلف، عدم تفاوت بین دختر و پسر، آزادی داشتن همانند پسر، فرصت‌سازی برابر، در هم شکنی حریم دختر و پسر	عادی سازی ارتباط با جنس مخالف	عرف ستیزی جنسیتی
	نگرش برابر با جنس مخالف	
حذف باورهای عمومی بی‌معنا از منظر فرد، خواهان رهایی از افکار پوسیده دیگران، تابع جمع نبودن، چارچوب و عقیده فردی داشتن، حذف آدم‌هایی که با آنها ناسازگارند، اهمیت سلامت روان، اعتقادات شخصی و ارج نهادن با آنها، مقابله با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی، فعالیت در فضای مجازی، استفاده از رسانه اینستا و فضای مجازی برای دیده شدن، بیان ایده‌ها و صحبت‌ها در رسانه‌ها، فعالیت اجتماعی و فرهنگی در اینستا، همراه کردن خانواده با خود، جذب حمایت اطرافیان، همسو کردن افراد بیشتر برای حقوق و ارزش‌های جدید عرفی‌سازی ارزش‌های ناپه‌چنار همانند سیگار کشیدن، مشروب خوردن، قلیان و ... مسیر جدید ساختن، هم‌سخن طلبی افراطی، اولویت دوستان بر خانواده، تمایل به تفریح‌های دوستانه، ورود به شغل‌ها و رشته‌های پسرانه، تمایل به تیپ و استایل پسرانه،	رهایی فکری	کنشگری تحول‌گرا
	کنشگری آنلاین و فعالانه	
	ایجاد تمایلات نامتعارف	

نقش‌زدایی سنتی

اولین مضمون احصا شده در پژوهش حاضر نقش‌زدایی سنتی است. این مفهوم به این معناست که دختران الگوهای نقشی که از سنت‌های قدیمی بر آن‌ها تحمیل شده را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند و بسیاری از این نقش‌ها را با خود همخوان نمی‌بینند و به دنبال تغییر، اصلاح یا حتی عدم پذیرش آن‌ها هستند. فرایند نقش ستیزی سنتی از طریق آگاهی از حقوق و نقش‌های جنسیتی، تفکر و تحلیل انتقادی و در نهایت تعدیل انتظارات جامعه رخ می‌دهد. آگاهی از حقوق و نقش‌های جنسیتی به این معناست که دختران از حقوق خود آگاه هستند و گاهی اوقات انتظارات خاصی را در زمینه حق و حقوق خود تعریف می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که حقوقشان باید باجنس مخالف یکی باشد. در نظر آن‌ها، این که به واسطه باورهای دینی و ترکیب آن با آداب و رسوم گذشته، نقشی برای تفکیک جنسیتی ایجاد شده، نادرست است اما ازدیدگاه برخی از آن‌ها همانطور که پسران توانایی انجام کارها را دارند، آن‌ها نیز قادر به انجام امور مشابه هستند و این

تفکیک جنسیتی را از تفکرات پوچ می‌دانند. برخی از آن‌ها حتی تلاش دارند تا از پذیرش نقش‌های جنسیتی جداگانه و تبعیض‌آمیز جلوگیری کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۶: این که بگن فلان کار پسرو نه هست فلان کار دختر نه دیگ قدیمی شده، بنظرم دختر پسر الان فرقی به هم ندارند، کارهایی که به پسر انجام می‌ده من دختر هم می‌تونم انجام بدم.

دختران نسل جدید نگاهی نقادانه به نقش‌های جنسیتی دارند و نه تنها آگاهی خود را در این زمینه افزایش داده‌اند، بلکه به طور جدی به تحلیل و بررسی آن می‌پردازند. آن‌ها چالش‌ها و فرصت‌های برابر جنسیتی را بررسی کرده و تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که مانع شکوفایی استعدادها و پتانسیل‌هایشان می‌شود را به نقد می‌کشند. دختران نسل زد از نوع نگاه کاملاً سنتی به آن‌ها بیزار بوده و به دنبال آن هستند که جایگاه مطلوب خودشان را در جامعه سنت‌گرا پیدا کنند. آن‌ها بر کلیشه‌های جنسیتی خط بطلان می‌کشند و با همه فشارهای فرهنگی باز هم به مخالف پرداخته و بارها در مقابل خانواده و فامیل و جامعه برای نقش‌زدایی سنتی ایستادگی کرده‌اند. این دختران، باورهای سنتی و غلط گذشته را نمی‌پذیرند و با پافشاری بر دیدگاه خود و به کمک تفکر انتقادی، تلاش می‌کنند تا جامعه و سنت‌های آن را به سمت و سوی مطلوب خود تغییر دهند.

مشارکت‌کننده شماره ۵: با تغییرایی که تو زندگی‌م داشتیم، حالا مادر و پدرم به خورده با هم بحث داشتن. مثلاً حالا دختر تنهایی نباید مسافرت بره، دختر نباید بیشتر از ۹ شب بیرون باشه. نمی‌دونم، چیزای قدیمی که من بهش توجهی ندارم و سعی کردم با خانواده صحبت کنم تا توجه بشن.

دختران نسل زد به مرور شروع به شکستن انتظارات و محدودیت‌هایی می‌کنند که از سمت جامعه، خانواده، فامیل و ... بر آن‌ها تحمیل شده است. آنان از طریق تغییر نگرش، کاهش انتظارات از سمت اطرافیان، ایجاد هنجارهای متعارف‌تر انتظاراتی که از نظر آن‌ها به جا می‌باشد را ایجاد کرده تا فرصت‌های بهتری را برای توانمندسازی، بروز پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های خود ایجاد کنند چرا که باور بر این داشته که تعدیل انتظارات موجب می‌شود تغییرات مثبتی برای دختران در جامعه رخ دهد و دختران بتوانند خواسته‌ها و نیازهای واقعی خود را پوشش دهند.

مشارکت‌کننده شماره ۳: بالاخره برای ازدواج باید از قبل شناختی داشته باشیم و خودمون یک آزادی داشته باشیم که اون همسر و طرف مقابلو با تمام شرایطش بسنجیم و بپذیریم صحبت سال‌ها زندگیه من با ازدواج سنتی مخالفم.

قیود زدایی

قیودزدایی به معنای حذف یا کاهش محدودیت‌ها و قید و بندهایی است که جامعه، هنجارها و ارزش‌ها بر نسل زد تحمیل کرده است. در این پژوهش، مضمون‌های بی‌پروایی کلامی، خودآرایی، حجاب‌زدایی و دین‌زدایی بیشترین مصداق‌های قیودزدایی بوده که در بین مصاحبه‌شوندگان اشاره شده است. این نسل به راحتی و بدون ترس از انتقاد و قضاوت، نظرات، انتقادات و تجربیات خود را ابراز می‌کند. از سوی دیگر، آن‌ها در زندگی روزمره خود از الفاظ زشت و فحاشی استفاده می‌کنند و با هم‌جنس‌ها یا جنس مخالف، شوخی‌های نامتعارف و بی‌پروایی دارند. به نظر می‌رسد که استفاده از این نوع زبان در واقع نوعی تقلید از رفتار مردانه است. در حقیقت، آنها آنچنان درگیر نگاه بدون جنسیت شده‌اند که همانند پسران از این کلام‌ها استفاده می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱: با دوستانم که میریم بیرون، فرقی برامون نداره دختر باشه یا پسر. خیلی لات‌ی و مشت‌وار با هم صحبت می‌کنیم و اصلاً خودمون رو در قید و بند کلمات قرار نمی‌دیم. فحش هم بهم می‌دیم، دنبال هم می‌کنیم و...

خودآرایی و حجاب‌زدایی از موارد قیودزدایی برجسته نسل زد می‌باشد. که توجه ویژه و گسترده‌ای را به خود جلب کرده است. این نسل در مقایسه با نسل‌های قبل خود را آزادانه از قید حجاب بیرون کرده است و بیشترشان چادر را به عنوان حجاب برتر نمی‌دانند. آن‌ها تمایل به آرایش و استفاده از لاک، کاشتن ناخن، ابرو و سایر امور زیبایی دارند. این گروه از دختران دهه هشتادی استایل‌ها، مدهای مختلف را تجربه می‌کنند و برای خود پوشش مختص به خود را طراحی کرده‌اند. و در این میان، پوشش را به عنوان ملاک قرار دادن سلیقه فردی و احساس راحتی و آزادی نیز می‌دانند.

مشارکت‌کننده شماره ۱ تا همین چند سال پیش، مثلاً تا همین ده سال پیش، اگر از یه دختری ابروشو برمی‌داشت، خیلی انگشت‌نما می‌شد. ببین، بحث جامعه است؛ حالا بحث خانواده‌ام نبود. فرهنگ اون جامعه اینجوری بود دیگه. الان آزادی شده، ولی اون موقع خیلی ننگ و عار بودی برای خانواده‌ات. اگرچه می‌دونم دختر مجردی بود که ۱۵ سال بود و آرایش می‌کردی یا ابروتو برمی‌داشتی، مثلاً اگر یکی می‌فهمید که دوست پسر داری، خیلی بعد از خانواده‌ات افت داشت. ولی الان این چیز خیلی عادی و نداشته این چیزها، انجام ندادن اون‌ها برات افت داره.

دین‌گریزی، یک ویژگی بارز در بین دهه هشتادی‌ها به نظر می‌رسد این نسل به خدا و دین به شیوه خود اعتقاد دارند سبک و روشی خاص در سپاس و شکرگذاری از خداوند پیش گرفته‌اند. در بسیاری از موارد نسبت به دین نگاه خوشبینانه‌ای ندارند. آن‌ها عقاید شخصی خود را نسبت به

دین در اولویت قرار داده و به این نتیجه رسیدند که اعتقادات دینی گذشتگان کهنه و منسوخ شده است. آن‌ها از نسل قبل خود فاصله گرفته و گاهی عقاید دینی دیگران را با عقاید دینی خود متفاوت دانسته‌اند. به اعتقادات نسل‌های گذشته با دیدی سوالی نگاه می‌کنند و تمایل دارند با استفاده از دلایل و منطق، باورهای خود را تبیین کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۲: به خدا اعتقادی ندارم و دین و اینا رو قبول ندارم، جز خدا. خانواده ما، مخصوصاً بابام، یه آدم مذهبی نیست، ولی خب پایبند به اینجور چیزهاست. محرم که می‌شه، موکب چای‌خونه داره، اما با این حال مشروب هم می‌خوره.

عاملیت محوری

عاملیت محوری به معنای قدرت و توانایی داشتن یک فرد در اخذ تصمیمات و رفتارهای خود است، این مفهوم در بین دهه هشتادی‌ها به شدت برجسته شده است. این نسل به خود محوری توجه بیشتری دارد و خود را در اولویت قرار می‌دهند. مضامین شکل گرفته عاملیت محوری شامل استقلال در تصمیم‌گیری، تلاش در جهت خودکفایی و مادی‌گرایی و خودشکوفایی فردی است. استقلال در تصمیم‌گیری بدان معناست که در بین دهه‌های گذشته معمولاً تصمیم‌گیری خانواده در اولویت بود. اما نسل جدید می‌خواهد در تمام جنبه‌های زندگی خود، از جمله ازدواج، شغل، انتخاب رشته و مهاجرت و ... نقش فعالی داشته باشد و تصمیم خود را اعمال کند و با تلاش و استمرار در محیط خانه و جامعه، تا حدودی به این خواسته‌ها رسیده باشند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۰: قبلاً استقلالی نداشتم انجام بدم. چون خیلی استقلال مهمه آدم استقلال که داشته باشه کمتر زیر حرف بار حرف زور میره این حالا مال دورانی بود که واقعاً تحت سلطه خانواده بودم برام یه چیزایی تابو شده بود مثلاً خودت تصمیم بگیری بری مجردی مسافرت یک سنت شکنی بود که من انجام دادم.

دختران به طور مداوم در حال افزایش توانایی‌ها و مهارت‌های خود هستند تا به استقلال مالی و اقتصادی دست یابند. به نظر می‌رسد که تمایل آن‌ها به مادی‌گری نسبت به نسل‌های گذشته افزایش یافته است. آن‌ها اغلب انسان‌ها را با معیار پول می‌سنجند و معمولاً کار را بر درس و تحصیل و به‌دست آوردن درآمد برای تأمین مخارج خود ترجیح می‌دهند. اما در عین حال موکداً تأکید دارند شغلی در کنار رشته تحصیل خود داشته باشند، در نهایت باید بیان شود که مادی‌گرایی و افزایش درآمد ترجیح آنان است و در حقیقت آن‌ها وابستگی مالی را نمی‌پذیرد.

مشارکت‌کننده شماره ۴: من درس می‌خونم به فکر شغل هم هستم شغلی که شان اجتماعی را داشته باشه و درآمد خوبی داشته باشه خیلی هم تاثیر داره شما الان وقتی می‌خواهی هر کاری را پیش الان دوره نمونه دور نمونه‌ای شده که شخصیت شما رو با اندازه پول شما می‌سنجند.

خودآگاهی و خود شکوفایی به معنای شناخت عمیق فرد از خود، هویت، ارزش‌ها، آرزوها، اهداف و همچنین نقاط قوت و ضعف خود است. با کشف این ویژگی‌ها، فرد می‌تواند پتانسیل‌های خود را به شکوفایی برساند و انسانی توانمند در زمینه‌های مختلف شود. به همین دلیل، دختران دهه هشتادی، برای حضور بیشتر در جامعه تلاش می‌کنند مهارت‌های خود را ارتقا دهند. در این راه، با وجود سختی‌ها، مصمم هستند و به دنبال کسب تجربه هستند تا در مواقع سخت بتوانند به خود تکیه کرده و مشکلات را پشت سر بگذارند.

مشارکت‌کننده ۶ به شخصه من خودم همدم درس می‌خونم هم به سر کار میرم چون که دوست دارم هم دستم تو جیب خودم باشه اینجور بره دهه هشتادیا واقعاً راحت‌تره که اینکه هی برم به خانواده بگم بگم ما پول کم آوردیم پول به ما بدین اینا سخته به نظر من حالا در حینی که آدم داره درس می‌خونه باید شاغل هم بشه.

عرف ستیزی جنسیتی

دختران نسل جوان به نگاه‌ها، باورها و ارزش‌های جنسیتی که از قبل و در عرف وجود داشته به ستیز برخاسته‌اند. آن‌ها تفکیک شدت‌مند جنسیتی را قبول نداشته و در پی آن هستند که برابری جنسیتی ایجاد کنند. لذا خود را در بسیاری از موارد با جنس مخالف یکسان می‌دانند این دختران با نگاهی انسانی به پسران می‌نگرند و به جای دیدگاه جنسی، انسانیت را سرمشق رفتار خود قرار داده‌اند. در این راستا عادی‌سازی ارتباط با جنس مخالف در پیش گرفته و به دنبال برابری اجتماعی از طریق رفتارها و نگرش‌های خود هستند. عادی‌سازی ارتباط با جنس مخالف به این معناست که دختران نسل زد تمایل دارند ارتباط خود را با جنس مخالف، به عنوان امری طبیعی و عادی نشان بدهند. اغلب آن‌ها ارتباط با چند پسر را دوستی اجتماعی می‌نامند و رفتن به اکیپ پسرانه را دور از عرف نمی‌دانند. گاهی شوخی و گپ در جمع‌های این چنینی را عادی پنداشته و به راحتی در جمع‌های مختلط حاضر می‌شوند. در این زمینه، برخی از این دختران حتی با توجه به محیط سنتی استان یزد، در مهمانی‌های مختلف شرکت می‌کنند و از این کار ابایی ندارند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۷ روابط من با جنس مخالف خیلی هستند که با دوست پسر زیاد دارم و با خیلی‌ها صحبت می‌کنم دوست هستم وارد رابطه شدم اعتماد مادرم به بیشتر آدمای که اطراف هستند اعتماد دارند و نسبت به گذشته خیلی تفاوت داشتم چیزی که اصلاً تو خانواده ما نبود حتی به خواهر برادر خودمو نیست اما عادی‌ش کردم برای خودم اینو مامانم در جریان و مشکلی باهاش نداره.

نگرش برابر با جنس مخالف بدین معناست که در تعاملات، برابری و احترام وجود داشته و این را پذیرفته که باید رویکردی عادلانه و بدون تبعیض را اتخاذ کرد. اغلب دهه هشتادی‌ها بر

این باور رسیدند که بین دختر و پسر تفاوتی نیست و نگاه نابرابر نباید در بین آن‌ها وجود داشته باشد. آن‌ها در مواقعی با ایجاد فرصت‌های برابر، تلاش می‌کنند تا تفاوت‌های جنسیتی را از بین ببرند و خواهان شرایط یکسانی با جنس مخالف هستند.

مشارکت‌کننده شماره ۸: دیدگاه خانواده‌ها مثل قبل نیست عوض شده و کسی سخت‌گیری نداره نسبت به رابطه در مقابل جنس مخالف و منم خیلی سخت‌گیری براش ندارم به هر حال تجربه آدم از روابط با پسرا بیشتر میشه و شناخت بالاتر میره.

کنشگری تحول‌گرا

کنشگری تحول‌گرا به این معناست که دختران دهه هشتادی، کنش‌هایی را انجام می‌دهند که جدید و نوآور بوده و زمینه تغییر در جامعه را رقم می‌زنند. برخی از این کنش‌ها ممکن است تبعات منفی نیز داشته باشند، اما دختران نسل جوان با کنشگری تحول‌گرا خود، در صدد هستند تا ارزش‌ها و باورهای جدیدی را ایجاد کنند که با نیازهای خود و تمایلاتشان همساز باشد. این مضمون از سه زیر مضمون فرعی رهایی فکری، کنشگری آنلاین و فعالانه و ایجاد تمایلات نامتعارف شکل گرفته است. اولین کنش ایجاد شده که در صورت اغراق آن گاهی شکل نامتعارف به خود می‌گیرد باور رهایی فکری است به این معنا که این دختران، افکار خود را از نگرش‌های عمومی که بی‌معنا و پوچ می‌انگارند رها می‌سازند. آن‌ها باوری را در خود ایجاد کرده که نباید در بند افکاری شد که با نگرش خود مطابقت ندارد. بلکه حتی باید با آن‌ها نیز مقابله کرد. باید توجه داشت که اگر این رهایی فکری و آزاداندیشی به حدی فراتر برود و برای ارزش‌ها و باورهای دیگران احترامی را نشان ندهد، به قطع ارتباط با دیگران و به وجود آمدن کنشگری منفی و آسیب‌زای می‌انجامد.

مشارکت‌کننده شماره ۱۵: دیگران چادری باید به مانتو احترام کافی را بزارن نباید امر به معروف و نهی از منکر به ما کنن چون بالاخره هر کسی از زاویه دید خودش اون کارو انجام میده و عقیده هرکسی برای خودش محترمه و دیگران حق اظهار نظر نباید به خودشون بدن.

کنشگری آنلاین و فعالانه یکی از دغدغه‌های شکل گرفته این نسل می‌باشد. آن‌ها برای دیده شدن و ارج نهادن به ارزش‌ها و باورهای خود معتقدند که باید فعالیت اجتماعی انجام داد. و اغلب دوستان و خانواده و دیگران را به صورت خود خواسته یا ناخواسته با خود همراه می‌کنند. گاهی این فعالیت‌ها بسیار شدید و افراطی می‌شوند. از آنجایی که این نسل به عنوان بومیان دیجیتال شناخته می‌شوند، فضای مجازی و آنلاین با زندگی‌شان گره خورده و جدایی از آن برایشان بسیار دشوار است. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که زندگی بدون اینترنت غیرممکن است و همین موضوع، تفاوت چشمگیری بین این نسل و نسل‌های قبل ایجاد کرده است.

مشارکت‌کننده شماره ۹: توی فضای مجاری خیلی چرخ می‌زنم و خیلی هم اهل فعالیت هستم پیج‌های دخترایی که موفق هستند رو دنبال می‌کنم و از موفقیت‌های خودمم استوری می‌زارم الان هم که همه رفتن تو گوشی، بیشتر چیزا مجازی و آنلاین شده خودم بیشتر خرید آنلاین انجام میدم چه می‌دونم کار با فضای مجازی و اینترنت و اینا بیشتر شد اینترنتی که هست که باعث شد نسل ما با نسل مامان بابامون فرق کنه.

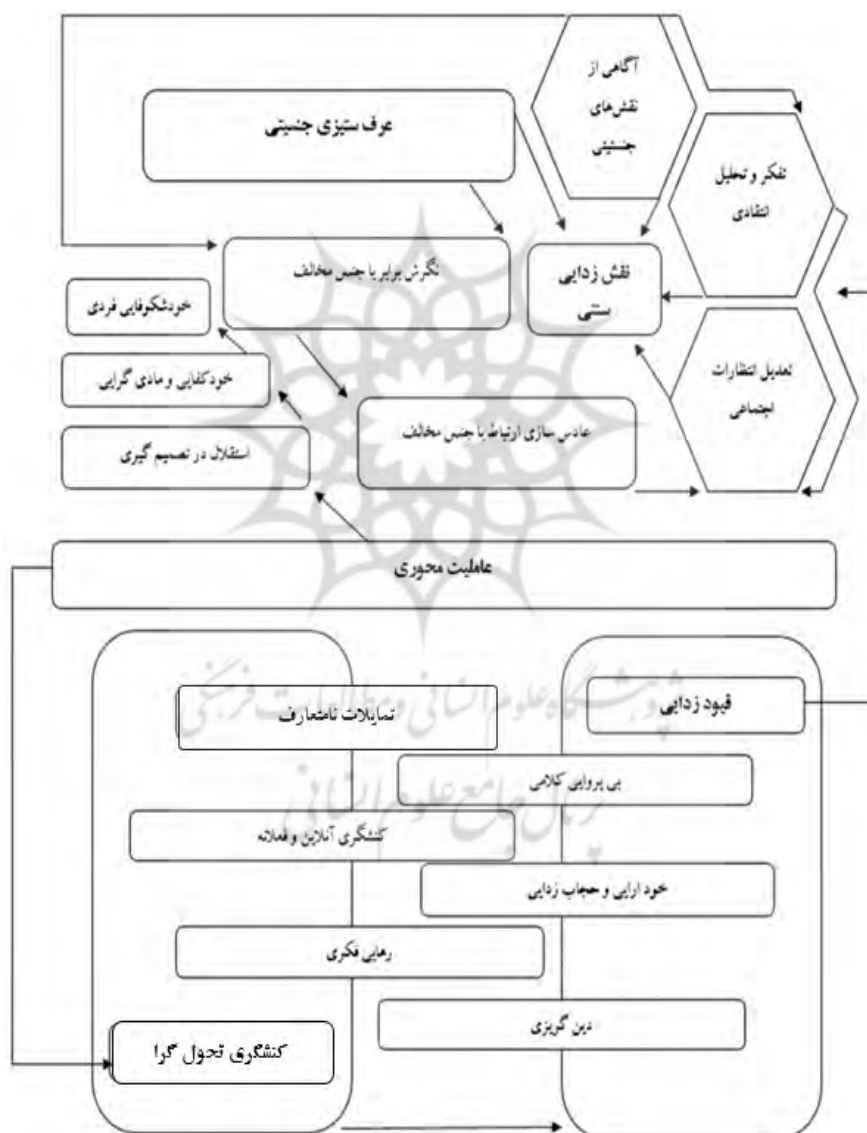
تمایلات نامتعارف به علایق و خواسته‌هایی اشاره دارد که صورت معمول در جامعه به عنوان یک فعالیت استاندارد و پذیرفته شده نمی‌باشد. دختران دهه هشتادی با برجسته کردن این تمایلات رفتاری را از خود نشان داده که از نظر اجتماعی و فرهنگی در جامعه سنتی مانند یزد، کمتر برای دختران رایج بوده است. به عنوان مثال سیگار کشیدن، مشروب خوردن، قلیان و تفریحات این چینی که معمولاً در بین نسل‌های گذشته به مراتب کمتر بوده است. اما اکنون، تمایل به این گونه تفریحات، ورود به مشاغل مردانه، و داشتن استایل و پوشش پسرانه در بین این دختران رو به افزایش است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۳: یادمه یه شب که خوب دیر وقت بیرون بودم. روزایی که بابام شیفته دیر وقت می‌تونم بیرون بمونم با دوستانم بیرون ولی یه شب من دیر اومدم خونه حدود ساعت ۱۲ اینا بود بابا وقتی که نیست من تا ۳ و ۴ بیرونم ساعت ۱۲ اینا بود اومدم خونه و چون که مشروب خورده بودم نمی‌خواستم با پدرم هم صحبت بشم.

شبکه مضامین

نسل Z شاهد خیزش دختران با هویتی چندوجهی است؛ دخترانی که نه تنها از قیدوبندهای سنتی رها شده‌اند، بلکه به‌طور فعال در حال بازتعریف این قیده‌ها هستند. این نسل با پویایی و جسارتی که به همراه دارد، جغرافیای نقش‌های جنسیتی را به چالش می‌کشد و به ایجاد دیالوگ‌های نوینی در این عرصه می‌پردازد. شبکه‌ای پیچیده از مضامین هویتی، شامل نقش‌زدایی سنتی و قیودزدایی، زمینه‌ساز عاملیت محوری می‌شود. در این بستر، دختران دیگر فقط قربانیان نقش‌های تعیین‌شده نیستند، بلکه به‌عنوان بازیگران اصلی روایت‌های خود ظاهر می‌شوند. آگاهی از حقوق (نقش‌زدایی) در کنار جسارت در شکستن موانع اجتماعی (قیودزدایی)، فضایی را برای شکوفایی استقلال و خودشکوفایی (عاملیت محوری) ایجاد می‌کند. این استقلال به چالش کشیدن هنجارهای سنتی جنسیتی (عرف‌ستیزی) و تبدیل شدن به عاملان تغییر (کنشگری تحول‌گرا) می‌انجامد. این رهایی از موانع اجتماعی و فرهنگی، ترکیبی از موج‌های تغییر و نوسازی هنجارها را به همراه دارد. فعالیت‌های آنلاین این نسل، قدرت صوتی در فضاهای عمومی و تلاش برای ایجاد تعاملات برابر، بیانگر این تحول است. با این حال، این مسیر خطی و آسان نیست؛ آزادی عمل گاهی به رفتارهای پرخطر منجر می‌شود و کنشگری

ممکن است با مقاومت‌های فرهنگی و نارضایتی اجتماعی روبرو شود. این شبکه از تنش‌ها و چالش‌ها، بیانگر گذار پیچیده و پویایی است که به یک آینده برابرتر نوید می‌دهد، اما نیازمند فهم عمیق و همراهی جامعه برای مدیریت چالش‌های ناشی از آن نیز می‌باشد. به این ترتیب، نسل Z در این تعاملات پیچیده، هویت و نقش‌های جنسیتی را نه تنها بازاندیشی می‌کند، بلکه آن‌ها را به میدان نبردی برای عدالت اجتماعی و برابری تبدیل می‌سازد.



شکل شماره ۱: شبکه مضامین بازاندیشی جنسیتی

بحث و نتیجه گیری

بازاندیشی به کاربرد اطلاعات درباره شرایط فعالیت درباره وسیله ساماندهی و تعریف دوباره فعالیت، اطلاق می‌شود. در فرایند بازاندیشی، افکار و گفتمان‌های مسلط متعدد به چالش کشیده می‌شود و بسیاری از ارزش‌های سابق، نو می‌شوند. می‌توان گفت پدیده بازاندیشی به معنای آزمون کردن گزینه‌های گوناگون برای پرسش‌های پیشرو و تلاش برای انتخاب پاسخ مناسب است. بازنگری و تأمل در بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها و پیش پنداشت‌های افراد در این فرایند رخ می‌دهد و در این میان است که کنشگران در مشروعیت کلیشه‌ها و نگرش‌ها تردید می‌کنند (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳). یکی از مفاهیمی که امروزه بیشتر از سابق مورد بازاندیشی قرار گرفته جنسیت و نقش‌های جنسیتی می‌باشد. لذا هدف پژوهش حاضر واکاوی بازاندیشی جنسیتی نسل زد بوده است. نسلی که به بوم‌یاب دیجیتال معروف بوده و در عصر تکنولوژی به دنیا آمده و در معرض فرهنگ‌های مختلف قرار داشته است. بنابراین پژوهش حاضر برای دستیابی هدف خود از روش کیفی و برای تحلیل داده‌ها از تحلیل تماتیک بهره جسته است که در نتیجه ۵ مضمون اصلی احصا شده است شامل: ۱- نقش ستیزی جنسیتی ۲- قیودزدایی، ۳- عاملیت محوری ۴- عرف ستیزی جنسیتی ۵- کنشگری تحول‌گرا

در تحلیل یافته‌ها می‌توان گفت فرایندی در نسل زد به لحاظ بازاندیشی جنسیتی رقم خورده است که زیست متحولی را برای خود شکل داده‌اند. این زیست تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه خواهد داشت. این نسل در اولین اقدام خود، نقش‌زدایی سنتی انجام داده و به این معنا که آگاهی خود را از حقوق و نقش‌هایی که از جامعه سنتی به آنان رسیده، افزایش داده و بسیاری از آن‌ها را نپذیرفته و مورد تحلیل و انتقاد قرار داده است. در نتیجه، به کاهش انتظارات اجتماعی برای ایفای این نقش‌ها اقدام کرده است. از سویی دیگر، بسیاری از محدودیت‌های دیگر که نشأت گرفته از مسائل دینی و فرهنگی بوده را نیز خود را مبرا ساخته و دست به ساختار شکنی هنجاری زده است. از جمله میباحثی که قیودگذاری کرده، در محوریت بیان و کلام، حجاب و دین بوده است. عاملیت محوری دیگر ویژگی معروف این نسل است که خود را در محوریت قرار داده و به دنبال استقلال، رشد و خودشکوفایی می‌باشد. این ویژگی نسبت به نسل‌های قبلی که تا حدودی خود را مطیع و تابع خانواده و جامعه می‌دانستند، متمایز است. مهم‌ترین قسمتی که اعمال شده تا بازاندیشی جنسیتی آنان نمود بیشتری یابد، عرف‌ستیزی جنسیتی بوده است. این نسل کلیشه‌های جنسیتی، تعصبات جنسیتی و ... را نپذیرفته و اقدام به برابرخواهی، تغییر نگرش به جنس مخالف و عادی‌سازی ارتباط با جنس مخالف کرده است. در نهایت باید بیان شود که این نسل علاوه بر آن که آنچه با نگرش آنان مطابقت نداشته را کاهش داده و حذف کرده است، یک‌سری کنشگری‌های تحول‌گرا را نیز ایجاد کرده که موجب

شده شدت این تغییرات در نگرش عموم بیشتر نمایان باشد، از جمله رهایی فکری، کنش‌گری آنالین و فعالانه و مهم‌ترین آن، ایجاد تمایلات نامتعارف. در نتیجه، این فرایند بازاندیشی که در این نسل رقم خورده است، به نظر می‌رسد زیستی که این نسل دارند، بسیار متحول‌تر از نسل‌های قبلی بوده و نوعی شکاف نسلی عمیق در بین این نسل و نسل‌های قبلی به وجود آمده است و نقش و جایگاه دختران و زنان جامعه تغییر یافته است.

یافته‌های پژوهش حاضر به لحاظ بررسی با پژوهش‌های پیشین به این صورت است که در پژوهش کلاته ساداتی و صبوحی گلکار (۱۴۰۳) در ارتباط با روابط آشکار با جنس مخالف، ادامه دار بودن روابط با جنس مخالف وتنوع طلبی جنسی صحبت کرده‌اند. لذا یافته‌های آنان با مضمون عرف ستیزی جنسیتی در مقاله حاضر هم راستا می‌باشد چراکه دختران نسل زد خواهان آزادی روابط همچون پسران هستند و در پی درهم شکنی حریم بین دختر و پسر بوده و از این که در جمع‌های مختلط شرکت کنند ابایی ندارند و با ورود به جمع‌ها و اکیپ‌های پسرانه در صدد عادی‌سازی روابط خود با پسران برآمدند. فرهمند و بهارلویی (۱۴۰۱)، دریافتند که تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که در میان دختران و پسران در خانواده‌ها وجود دارد، برای دختران باعث سخت شدن گذران زندگی روزمره‌ی آنان یا به عبارتی تنگنای زیست جهان‌شان می‌شود؛ بنابراین به دنبال تنگنای زیست جهان، عادت‌واره‌ی زنانه‌ای با مؤلفه‌هایی چون زیر بار ظلم نرفتن، مقاومت، اعتراض و اثبات خود در زنان شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش آنان همسویی دارد چراکه دختران نسل زد با آگاهی از حقوق خود و دگرگون کردن نقش‌های جنسیتی و با انتقادی که از نوع نگاه دیگران و جامعه به دختران دارند واکنش نشان داده و سعی دارند کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر جامعه را از بین برند و یکی از مضامین اصلی پژوهش نقش‌زدایی جنسیتی است که به مولفه‌هایی چون اعتراض و اثبات زنان هم راستا می‌باشد. سهراب زاده و همکاران (۱۳۹۸)، دریافتند که تحصیلات، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، استفاده از اینستاگرام، تلویزیون و وضعیت شغلی همسران از مهم‌ترین تبیین‌گرهای بازاندیشی زنان در نقش‌های جنسیتی است. نتایج پژوهش حاضر همسو با این پژوهش نیز می‌باشد چرا که یکی از مضامین اصلی کنشگری تحول‌گرا است که به این مضمون اشاره دارد دختران نسل زد کنشگری فعالانه در فضای آنالین دارند و از رسانه‌هایی مجازی همچون اینستا برای دیده شدن بیانات و ایده‌ها استفاده می‌کنند و با همراه کردن خانواده با خود حتی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را گسترش می‌دهند. حلیم و همکاران (۲۰۲۰)، به این نتیجه رسیدند در دیدگاه‌های نوظهور درباره خود و هویت هماهنگی بیشتر اطلاعات جنسیتی با مشغله‌های ظاهری مرتبط است. دختران در مقایسه با پسران بیشتر به ظاهر خود مشغول بودند. این مطالعات نشان می‌دهد که ظاهر ممکن است منعکس‌کننده هویت‌های جنسیتی در حال رشد باشد و اینکه رشد هویت جنسی می‌تواند بر مشغله‌های ظاهری کودکان تأثیر بگذارد. بنابراین مضمون به دست آمده از

پژوهش حاضر تحت عنوان قیودزدایی دختران که به خودآرایی و حجاب‌زدایی توجه دارد این موضوع را نشان می‌دهد، که این نسل به آزادی در پوشش اعتقاد دارند و با کنار گذاشتن چادر در محیط سنتی و مذهبی شهریزد، پوشش خود را براساس سلیق فردی تغییر داده اند و با استفاده از لاک، کاشت ناخن، استفاده از لباس‌های کوتاه، مد و استایل شخصی برای خود برگزیدند که با این پژوهش که به مشغله‌های ظاهری بیشتر دختران نسبت به پسران اشاره شده است، هم راستا می‌باشد. افروز و همکاران (۲۰۲۳)، به این تحلیل دست یافتند که زنان افغان از نقش‌های جنسیتی، مردسالاری و نابرابری جنسیتی آگاه بودند و امیدوار بودند که اکنون در جامعه‌ای که آزادی بیشتری برای زنان فراهم می‌کند به این مسائل رسیدگی کنند. مهاجرت به استرالیا امکانات، اعتماد به نفس و مهارت‌های زنان را افزایش داد و بسیاری را برانگیخت تا فراتر از کلیشه‌های سنتی بروند و به دنبال گزینه‌هایی باشند که قبلاً بر اساس جنسیت از آن‌ها رد شده بود. این حال، تلاش‌های آن‌ها برای تحقق برابری جنسیتی اغلب با مخالفت خانواده آن‌ها یا جامعه گسترده‌تر افغانستان مواجه می‌شود. همچنین حشمتی و همکاران (۱۴۰۱)، به این نتیجه دست یافتند طلاق چگونه به «بازاندیشی در خود» برای زنان منجر گردیده و چگونه به آنان برای کسب خودمختاری و فردیت حاصل از آن یاری‌رسان بوده است. این دو پژوهش، با پژوهش حاضر مرتبط است چراکه در مضمون به دست آمده با نام عاملیت محوری، دختران نسل زد بر آن هستند تا در تصمیم‌گیری‌های خود استقلال داشته، با افزایش مهارت‌های اجتماعی در مقابل مشکلات توانمند شده و به تقویت اعتماد و بنف‌س خود پردازند و به تنهایی سعی کرده برای مشکلات پیش آمده راه‌حل ارائه دهند. آن‌ها در صدد خود شکوفایی فردی هستند و به این منظور سعی دارند به لحاظ مالی مستقل شده و با آینده‌نگری و تلاش برای کسب درآمد به استقلال مالی برسند.

یافته‌های پژوهش حاضر به‌روشنی با نظریه آنتونی گیدنز ارتباط دارد. گیدنز بر اهمیت بازاندیشی در دوران مدرن تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که افراد به‌طور فعال در حال شکل‌دهی به هویت‌های خود و رهایی از قیود سنتی هستند. نسل زد به وضوح با چالش کشیدن نقش‌های جنسیتی و کنار گذاشتن کلیشه‌های قدیمی، در جستجوی استقلال و تساوی در یک فضای مدرن و جهانی است. این نسل به‌خوبی می‌داند که جریان‌های اجتماعی و فرهنگی جدید قدرت شکل‌دهی به هویت‌های فردی دارند و به همین دلیل به بررسی و تغییر هنجارهای موجود می‌پردازند. نسل زد از منابع دیجیتال و پلتفرم‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای ابراز وجود و بیان انتقادات خود استفاده می‌کند. کنشگری آنلاین آن‌ها نشان‌دهنده تمایل به ایجاد فضایی است که در آن افراد به‌طور آزادانه ایده‌ها و نظرات خود را مطرح کنند. این تلاش‌ها نه تنها به معنای جستجوی تساوی در سطح فردی هستند، بلکه قابلیت تحقق تغییرات اجتماعی بنیادین

را نیز دارند. به این ترتیب، نسل زد با ساختارهای اجتماعی به چالش می‌کشد و از آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به آینده خود بهره می‌برد.

علاوه بر نظریه گیدنز، می‌توان یافته‌ها را با نظریه «نمایش» ارفینگ گافمن نیز تبیین کرد. گافمن بیان می‌کند که افراد در تعاملات اجتماعی مانند بازیگران در صحنه عمل می‌کنند و سعی دارند هویت‌های خود را مطابق با انتظارات اجتماعی به نمایش بگذارند. نسل زد با ارائه نمایشی نو از هویت خود، به نقد و کنار گذاشتن هنجارهای سنتی می‌پردازد و این دگرگونی، منجر به بازتعریف نقش‌های جنسیتی و اجتماعی و خواست این نسل برای برقراری تعادل و تساوی در تعاملات اجتماعی می‌شود.

در نهایت، با استناد به آرچر (۱۹۹۵)، می‌توان نتیجه گرفت که بازاندیشی دختران جوان ناشی از یک نظم اجتماعی و فرهنگی جدید است که زمینه موقعیتی نوین را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. در این جا، کنشگران دختر از «قدرت‌های شخصی، اما در عین حال وابسته به اجتماع» برای تعریف مسیر عمل خود استفاده می‌کنند (آرچر، ۲۰۱۲: ۱). از این لحاظ، بازاندیشی همیشه مثبت نیست و می‌تواند نتایج منفی داشته باشد. برخی افراد به دنبال آنچه بیشتر برایشان اهمیت دارد می‌روند، در حالی که دیگران ممکن است فکر کنند بهترین مسیر را انتخاب کرده‌اند اما در نهایت به مسیرهای نادرستی می‌روند. به همین دلیل، بازاندیشی همواره موفق نیست، اما افراد بنا به شرایط سعی در بازاندیشی دارند.

این پژوهش نشان می‌دهد که بازاندیشی جنسیتی در نسل زد ایران، پدیده‌ای تحول‌ساز و اساسی است که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه دارد. اعضای این نسل با مواجهه با چالش‌های گوناگون، سنت‌های موجود را به چالش کشیده و بر استقلال و خودآگاهی تأکید دارند. آن‌ها در تلاشند تا مسیر جدیدی برای خود و جامعه‌شان تعریف کنند. از جنبه جامعه‌شناختی، ایران دستخوش یک گذار پیچیده از سنت به مدرنیته در زمینه مسائل جنسیتی است و نسل زد به‌عنوان پیشگامان این تحول، با زیر سوال بردن هنجارها و ارزش‌های سنتی، در پی ایجاد فضایی برای بازتعریف نقش‌های جنسیتی و استقرار جامعه‌ای عادلانه‌ترند. با این حال، این فرآیند تغییر، بدون تنش و اصطکاک نیست و مقاومت در برابر تغییر، برداشت‌های غلط و گسست‌های نسلی می‌تواند بر این مسیر تأثیر بگذارد. برای مدیریت چالش‌های موجود و بهره‌وری از فرصت‌های جدید، پیشنهادات سیاستی زیر، با رویکرد جامعه‌شناختی، قابل توجه است. نخست، ایجاد بسترهای مناسب برای گفت‌وگوهای آزاد و فراگیر در مورد مسائل جنسیتی به منظور کاهش سوءتفاهمات و تقویت درک متقابل میان نسل‌ها و گروه‌های مختلف ضروری است. این امر نیازمند فضایی امن و محترمانه برای تبادل نظر و بیان دیدگاه‌هاست که عاری از تعصب باشد. همچنین، تقویت نهادهای مدنی فعال در حوزه جنسیت به

منظور ارتقاء آگاهی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، باید در اولویت قرار گیرد. این نهادها به عنوان میانجی بین نسل‌ها و گروه‌های مختلف می‌توانند در کاهش تنش‌های اجتماعی نقش مهمی ایفا کنند. علاوه بر این، باید از ظرفیت‌های آموزش و رسانه برای ترویج نگرش‌های برابر و احترام به تنوع جنسیتی استفاده کرد. این شامل بازنگری در کتب درسی و محتوای رسانه‌ای و همچنین آموزش دست‌اندرکاران این حوزه‌ها است. در زمینه سیاست‌گذاری، اتخاذ رویکرد مبتنی بر شواهد و تحقیقات علمی معتبر ضرورت دارد؛ بدین معنی که تصمیم‌گیری‌ها باید بر اساس داده‌های دقیق انجام شود و از نتایج تحقیقات در طراحی و اجرای برنامه‌ها استفاده گردد.

به علاوه، اهمیت سلامت روان افراد نیز نباید نادیده گرفته شود. ارائه خدمات مشاوره‌ای و روان‌درمانی به افراد درگیر با مسائل هویتی و نقش‌های جنسیتی، به ویژه جوانان و گروه‌های آسیب‌پذیر، می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی کمک بکند. این رویکرد مدیریتی جامع، با تأکید بر مشارکت همه ذینفعان و استفاده از ظرفیت‌های موجود، قابلیت ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتر برای تمامی افراد را دارد.

در پایان، به نظر می‌رسد بازاندیشی جنسیتی به عنوان نیروی تحول‌آفرین می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای متوازن و پویا منجر شود. در چنین جامعه‌ای، تغییرات نه تنها مورد پذیرش قرار می‌گیرند، بلکه به عنوان فرصتی برای پیشرفت و توسعه پایدار مورد توجه خواهند بود. برای تحقق این هدف، همکاری و هم‌افزایی میان نهادهای دولتی، سازمان‌های غیردولتی و عموم مردم از اهمیت فراوانی برخوردار است.

منابع

- برگر، پیترو و لاکمن، توماس، (۱۳۷۵)، **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه فریبرز مجیدی تهران علمی و فرهنگی، چاپ اول
- پارساکیا، کامدین، رستمی، مهدی، دربانی، سیدعلی، سعادت، نادره، نوایی‌نژاد، شکوه، (۱۴۰۲)، تبیین مفهوم انفصال نسلی در مطالعه نسل زد، **مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان**، ۴ (۲): ۱۸۱-۱۷۴
- پورسعید، فرزدا، (۱۴۰۱)، نسل زد (Z) چه کسانی هستند و چه خصوصیات دارند؟، **دیده‌بان امنیت ملی**، ۱۲۸ (۱): ۳۸-۳۱.
- حشمتی، سولماز، آقاجانی مرساء، حسین و محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۴۰۱)، تصور زن از زنانگی طی فرایند طلاق: بازاندیشی در تعریف از خود (مورد مطالعه: مدرسان زن دانشگاه جامع علمی - کاربردی تهران). **توسعه اجتماعی**، ۱۷ (۱)، ۶۹-۲۴۰۱۹۲. doi: 10.22055/qjsd.2023.36669.240192

۱۴۲ دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال سیزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

خلیلی پالندی، فرشته، کردنائیج، اسداله، خدادادحسینی، سیدحمید و شیرخدایی، میثم، (۱۴۰۰)، مفهوم‌پردازی افت خرید نسل زد از دیدگاه نظریه ساخت‌گرایی. **تحقیقات بازاریابی نوین**، ۱۱ (۴)، ۲۱-۳۴. doi: 10.22108/nmrj.2021.128873.2455

دراهکی، احمد، اخوان ارمکی، معصومه، و احمدنیا، شیرین، (۱۴۰۱)، رابطه هویت جنسیتی بازاندیشانه با رفتار باروری زنان: مورد مطالعه زنان دارای همسر مناطق شهری شهرستان کاشان. **نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران**، ۱۷ (۳۴)، ۱۱۳-۱۴۴. doi: 10.22034/jpai.2023.1986348.1260

سهراب‌زاده، مهران، شعاع، صدیقه، نیازی، محسن، و موحد، مجید، (۱۳۹۸)، بازاندیشی نقش‌های جنسیتی زنانه و تعیین‌کننده‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر شیراز). **فرهنگی تربیتی زنان و خانواده**، ۱۴ (۴۹)، ۸۷-۱۱۱. SID. <https://sid.ir/paper/262355/fa>

سیدمن، استیون، (۱۳۸۶)، **کشاکش آرا**، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی

عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن، و شیخ‌زاده، محمد، (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. **اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت)**، ۵ (۲ پیاپی ۱۰)، ۱۵۱-۱۹۸. SID. <https://sid.ir/paper/129816/fa>

غیاثوند، احمد، (۱۳۹۳)، تأثیر فضاهای شهری مدرن بر بازاندیشی هویت جنسیتی زنان، **مطالعات جنسیت و خانواده**، ۲ (۱)، ۷۹-۹۸. 20.1001.1.25381938.1393.2.1.4.7

رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۸۳)، **زنان و باز تعریف هویت اجتماعی**، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

فرهمند، مهناز و بهارلویی، مریم، (۱۴۰۱)، استراتژی‌های مقاومت و بازاندیشی: تجربه‌ی زنان در فرایند نابرابری جنسیتی درون خانواده. **توسعه اجتماعی**، ۱۶ (۳)، ۲۷-۶۲. doi: 10.22055/qjsd.2022.32512.2158

کاردوانی، راحله و نفیسی‌راد و معصومه، (۱۴۰۳)، زمینه‌های موثر بر هویت زنان در ایران: مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی در دو دهه گذشته. **مطالعات زن و خانواده**، ۱۲ (۱)، ۱۰۲-۱۲۹. 10.22051/jwfs.2024.43281.2966

کاستلز، مانوئل، (۱۹۴۵)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت** (جلد دوم)، ترجمه احمد علیقلیان، افشیت خاکباز: تهران، طرح نو، چاپ پنجم.

کلاته‌ساداتی، احمد، صبوچی گلکار، زینب، (۱۴۰۳)، تغییرات بنیادین در نهاد خانواده و فردیت فرانهادگر. **مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، ۱۳ (۲)، ۲۳۷-۲۵۲. 10.22059/jisr.2024.368977.1463

کوثری، مسعود، (۱۳۸۷)، نسل‌های ایکس، وی و زد و سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، **راهبرد فرهنگ**، ۳ (۱)، ۸۴-۶۵.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، **تجدد و تشخیص، جامعه‌شناسی و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی

گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن چاوشیان، تهران نشر نی.

- Afrouz, R., Crisp, B. R., & Taket, A. (2023). Afghan women perceptions of gender roles, possibilities and barriers to change after settlement in Australia: A qualitative study. *Qualitative Social Work*, 22(3), 569-586.
- Archer, M. (2012). *The Reflexive Imperative in Late Modernity*, New York: CUP
- Aziimatussaadah, A. (2024). Resistance Against Traditional Gender Roles by Sansa Stark. *LITERA KULTURA: Journal of Literary and Cultural Studies*, 12(1), 79-88.
- Bieleń, M., & Kubiczek, J. (2020). Response of the labor market to the needs and expectations of Generation Z. *E-Mentor*, 86(4), 87–94.
<https://doi.org/10.15219/em86.1486>
- Boyatzis, R. E(1998), Transforming qualitative information: thematic analysis and code development, *sage*
- Brooks, A., & Wee, L. (2008). Reflexivity and the transformation of gender identity: Reviewing the potential for change in a cosmopolitan city. *Sociology*, 42(3), 503-521.
- Campbell, W. K., Campbell, S. M., Siedor, L. E., & Twenge, J. M. (2015). Generational differences are real and useful. *Industrial and Organizational Psychology*, 8(3), 324-331. <https://doi.org/10.1017/iop.2015.43>
- Clarke, V. & Braun, V. (2013), Teaching thematic analysis: Overcoming challenges and developing strategies for effective learning. *The Psychologist*, 26(2), 120-123.
- ÇORA, H. (2019). The Effects of Characteristics of Generation Z on 21st Century Business Strategies. *KAUJEASF*, 10(20), 909–926.
<https://doi.org/10.36543/kauibfd.2019.038>
- Dasgupta, Debastuti.(2018). Gender Portrayal in Age of Social Networking Sites: An Analytical Discussion, *Journal of Media & Communication Studies*, Vol. 8, No. 1, pp: 42- 48.
- Fazloon, S., & Usman, H. (2024). Exploring the Factors Behind the Rejection of Traditional Gender Roles: A Preliminary Study amongst Gen Zers. Asia-Pacific, *Journal of Futures in Education and Society*, 3(2), 45–58.
<https://doi.org/10.58946/apjfes-3.2.p4>
- Fodor, M., Jäckel, K., & Szilagyi, T. P. (2018). Solutions which could support generation of z in case of choosing the proper career path. *Proceedings of the IISES Annual Conference, Sevilla, Spain*.
<https://doi.org/10.20472/iac.2018.035.015>
- Halim, M. L. D., Gutierrez, B. C., Bryant, D. N., Arredondo, M., & Takesako, K. (2020). Gender is what you look like: Emerging gender identities in young children and preoccupation with appearance. In *Emerging Perspectives on Self and Identity*, 89-100. Routledge <https://doi.org/10.1114/JAVERIANA.M7-14.RQSR>

- Inglehart, R., & Welzel, C. (2005). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence* (Vol. 333). Cambridge university press Cambridge. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511790881>
- Jayatissa, K. A. D. U. (2023). Generation Z – A New Lifeline: A Systematic Literature Review. Sri Lanka, *Journal of Social Sciences and Humanities*, 3(2), 179–186. <https://doi.org/10.4038/sljssh.v3i2.110>
- Kılınç, E., & Varol, F. (2021). A Research on Post-Covid-19 Career Perception and Business Life Expectations of Generation Z: The Case of the Tourism and Business Faculties. *Journal of Tourism and Gastronomy Studies*, 9(1), 573–594. <https://doi.org/10.21325/jotags.2021.804>
- Mokřý, S., Birčiaková, N., Slováčková, T., Stávková, J., & Nagyová, L. (2016). Perception of wine labels by generation Z: Eye-tracking experiment. *Potravinárstvo*. <https://doi.org/10.5219/647>
- Parker, K., & Igielnik, R. (2020, May 14). On the cusp of adulthood and facing an uncertain future: What we know about Gen Z so far. **Pew Research Center**. <https://www.pewresearch.org/social-trends/2020/05/14/on-the-cusp-of-adulthood-and-facing-an-uncertain-future-what-we-know-about-gen-z-so-far-2/>
- Parsakia, K., Rostami, M., Saadati, N., & Navabinejad, S. (2023). Analyzing the causes and factors of the difference between the girls of the generation Z and the previous generations in Iran from the perspective of social psychology. *Psychology of Woman Journal*, 4(1), 1–13. <https://doi.org/10.61838/kman.pwj.4.1.1>
- Said, R. A., Rashid, M. A. A., & Othman, M. A. (2020). Generation Z for Job Employment: Characteristic and Expectation. *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 10(3). <https://doi.org/10.6007/ijarbs/v10-i3/7072>
- Sánchez, Mira, N. (2024). doing gender in female breadwinner households: Gender relations and structural change. *Gender, Work & Organization*, 31(4), 1196-1213.
- Shahandeh, K. (2024). *Reimagining the Feminine Self: Strategies of Subversion in the Works of Contemporary Iranian Female Artists* (Doctoral dissertation, SOAS University of London).
- Shanneik, Y. (2024). Islam, Gender, and Sexualities. *In Oxford Research Encyclopedia of Religion*.
- Simbürger, E. (2014). Reflexivity in qualitative social research: bridging the gap between theory and practice with Alvin Gouldner's reflexive sociology. *In Magis: Revista Internacional de Investigación en Educación* (Vol. 7, pp. 55–68).
- Solbes-Canales, I., Valverde-Montesino, S., & Herranz-Hernández, P. (2020). Socialization of gender stereotypes related to attributes and professions among young Spanish school-aged children. *Frontiers in psychology*, 11, 609.
- Stern, M. J., Oehme, K., Stern, N., Urbach, E., Simonsen, E., & Garcia, A. (2018). Introduction. In the judicial and generational dispute over transgender rights. *Stanford Law & Policy Review*, 9(1), 159.

- Strauss, W., & Howe, N. (1991). **Generations: The history of America's future**, 1584 to 2069. (*No Title*). <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130000797332460288>
- Tang, F. (2019). A critical review of research on the work-related attitudes of Generation Z in China. **Social Psychology and Society**, 10(2), 19–28. <https://doi.org/10.17759/sps.2019100203>.
- Tucket, Anthony (2005). "Applying thematic analysis theory to practice: a researcher's ". **Contemporary Nurse**, no.1-2:75-87.
- Twenge, J. M., Campbell, W. K., & Freeman, E. C. (2012). Generational differences in young adults' life goals, concern for others, and civic orientation, 1966–2009. **Journal of personality and social psychology**, 102(5), 1045. <https://doi.org/10.1037/a0027408>
- Ward, L. M., & Grower, P. (2020). Media and the development of gender role stereotypes. **Annual Review of Developmental Psychology**, 2(1), 177-199.

